

نکاتی چند راجع بمقاله

چک - سند ذمه ثبتی - محکوم به - سفته - کدام یک

(منتشره در شماره ۷۱ مجله کانون وکلاء)

با آنکه مقاله مزبور از نگارنده و همکار محترمی است که با اصول و مقررات قانونی کاملاً آشنائی داشته و دارند لکن چون پاره از موضوعات مقاله مورد بحث بتذکرات دیگری نیازمند است با استجازه از نویسنده آن مطالبی چند بعرض میرسد :

همکار محترم از نظر تشخیص مزیت هریک از (چک، سند ذمه ثبتی، محکوم به - سفته) بر دیگری مطالبی را عنوان و چنین نتیجه گرفته اند که سفته از لحاظ حصول بمقصد سهل الوصول تر از سایر اسنادی است که بنظر ایشان رسیده و مورد تذکر قرار داده اند.

نویسنده محترم مقاله مذکور با تجزیه و تحلیل نتایج هریک از اسناد مورد بحث بهترین سند را برای رسیدن بمقصد که همانا وصول طلب دائن از مدیون است سفته پنداشته و بر این اظهار جهاتی را متذکر شده اند بدون اینکه سایر مقررات مربوط باسناد ذمه ثبتی و یا مقررات مربوط بچک را کاملاً مورد نظر قرار داده باشند.

نویسنده مقاله مزبور رجحان و مزیت سفته را بر سایر اسناد منحصرأ از لحاظ صدور قرار تأمین خواسته و بر اساس آن تأمین مدعا به مورد نظر قرار داده در حالیکه صرف صدور قرار تأمین خواسته و احتمالاً تأمین مدعا به کافی به مقصد نخواهد بود زیرا هر گاه صرف تأمین طلب دائن از اموال مدیون ملاک اعتبار باشد بدون اینکه نسبت بجزایان رسیدگیهای مرحله بدوی و لحياناً قابل و اخواهی بودن حکم صادره و طی مراحل پژوهشی و فرجایی توجهی شده باشد به تنهایی کافی بمقصد نمیتواند واقع شود! چه آنکه قدر مسلم آنست هر گاه در قبال خواسته از اسوال مدیون مالی توقیف شده باشد محکوم علیه خواهد توانست با استفاده از مقررات ماده ۴۲ قانون آئین دادرسی مدنی موجبات تأخیر در احقاق حق محکوم له را فراهم تا جائیکه دعوی اقامه شده مرحله فرجایی را نیز طی و در چنین صورت لز طول زمان استفاده نماید.

بنابراین آن چنان نتیجه که مورد نظر همکار محترم قرار گرفته از صدور قرار تأمین خواسته نسبت بسفته و اخواست شده و تأمین مدعا به نمیتوان استفاده نمود و مزیت سفته را بر سایر اسناد قابل قبول تلقی نمود بلکه آنچه میتواند برای مقصد مورد توجه قرار گیرد همانا تسریع در اجرای منظور و استفاده از مقرراتی است که طلب بستانکار بوجه سهل تر و مدت بالنسبه کمتری وصول گردد و برای نیل باین مقصد مقررات دیگری وجود دارد که اسناد ذمه ثبتی را در مقام قیاس با سفته حائز مزیت و رجحان قرار میدهد.

اسناد ذمه ثبتی با صرفنظر نمودن از مقررات مصوب شهریور ماه ۳۲۲ که پاره از اوقات متعهدین از لحاظ اعتراض بصدور اجرائیه در مقام استفاده از آن برمیایند مستلزم طی مراحل سه گانه نبوده و صرف تقاضای صدور اجرائیه از طرف دائن نسبت بمورد تعهد کافی خواهد بود که ضمن تقاضای صدور اجرائیه و یا بعد از آن تأمین طلب خود را از اموال متعهد از ثبت محل بخواهد و هر گاه تأمین موقت طلب دائن از اموال مدیون مقام اولویت سفته (بنا بنظر نویسنده مقاله مذکور) نسبت بسایر اسناد قرار گیرد بنا با استفاده از مقررات ماده ۱۶ آئین نامه اجرائی تأمین طلب دائن از اموال مدیون با در نظر گرفتن سایر مقررات آئین نامه اجرائی خصوصاً مواد ۷ و ۸ و ۱۱ منتهی ظرف یک هفته عملی گردیده و بعد از تأمین طلب دیگر مجالی برای طی مراحل سه گانه و احیاناً رسیدگی در اطراف اصالت سفته و سایر دعاوی دیگری که در جریان دادرسی های مربوط با اسناد عادی و سفته حاصل میشود وجود نخواهد داشت و در چنین وضعی است که فوراً متعهدله میتواند طلب خود را از اموال متعهد استیفاء نموده و فرصت طول زمان و دفع الوقت را از متعهد سلب نماید.

بنابراین صرف تأمین موقت طلب بستانکار از اموال بدهکار دلیل برتری سفته بر سایر اسناد نبوده و بلکه آنچه بحکم مراتب فوق و مستند بجهات قانونی مزیت هر سندی را بر سایر اسناد ظاهر میسازد همانا ضمانت اجرائی آن سند است که زودتر ب نتیجه مطلوب خواهد رسید.

چون همکار محترم ضمن مقاله مذکور مراتبی نسبت بچک هم بغرض خوانندگان ارجمند مجله کانون رسانیده بودند در این زمینه و از لحاظ انتقاد بر نحوه اجرائی مقررات ماده ۱۳ قانون چکهای بلامحل مراتبی نیز مورد نظر است که بشرح اختصار ذیلا مینگارم:

وضع مقررات ماده ۱۳ قانون چکهای بلامحل مصوب ۱۳۲۷ و اینکه بانکها را مکلف ساخته در صورتیکه صاحب حساب جاری در یکسال سه بار مرتکب صدور چک بلامحل شده و این امر بموجب حکم دادگاه صالحه مورد تأیید قرار گرفت میبایستی حساب جاری صادرکننده چک بلامحل را مسدود و دیگر بان نام حساب جاری باز ننمایند نیز کافی نبوده و نیست زیرا اکثراً اشخاصی که مرتکب چنین عملی میشوند شخصاً از بانک تقاضای بستن حساب را نموده و بعد بهمان نام حساب جاری دیگری باز مینمایند که فقط شماره حساب جاری مجدد با شماره حساب جاری اولی تفاوت دارد و چون بانکها از نظر حفظ مقتضیات اداری و اینکه مشتریان خود را از دست نداده باشند باین امر موافقت نموده و با بستن حساب جاری اولی و باز کردن حساب جاری ثانی نقض غرض نموده و مینمایند و این امر برای دارندگان چک بلامحل طرفی برنخواهد بست.

لذا نکته قابل ملاحظه که میتواند نسبت بموضوع کافی و وافی تشخیص شود باز نکردن حساب مجدد عموماً و ندادن دسته چک خصوصاً بدست اشخاصی است که اکثراً این چنین اشخاص داشتن دسته چک را وسیله کلاهبرداری و ربودن مال غیر قرار میدهند چه آنکه هر گاه بانکها مکلف باشند وقتی صاحب حسابی درخواست اعطاء دسته چک مینماید بدفاتر مربوطه مراجعه و با اطمینان از اینکه تعداد برگهای دسته چک قبلی تماماً مورد

تکالی چند راجع بمقاله

استفاده صاحب حساب قرار گرفته و یا لااقل ۲۰ برگ از ۲۵ برگ یکدسته چک با داشتن موجودی بیانک ارائه شده و در دفاتر بانک ثبت گردیده دیگر مجالی برای آن وجود نخواهد داشت که در قبال ۲/۵ ریال ارزش یکدسته چک مبالغ قابل ملاحظه از اموال دیگران را دستخوش مطامع خود قرار دهند.

و هر گاه مقرراتی در این زمینه بر اصلاح قانون چکهای بلامحل وضع و تدوین گردد آنوقت است که میتوان اطمینان حاصل نمود که چک براسناد دیگر رجحان و مزیت داشته و خواهد داشت و خاصه آنکه مقررات قانون چکهای بلامحل بطوریکه در قانون مرقوم مذکور است در دوائر تحقیقاتی و محاکم بنحو فوق العاده و خارج از توبت بمعنی واقعی مورد رسیدگی قرار گیرد - بنا بر مراتب معروضه چنین بنظر میرسد که در وضع موجود .
اولاً سند ذمه ثبتي با استفاده از مقررات آئین نامه اجرائی بر سفته رجحان داشته و خواهد داشت.

ثانیاً هر گاه اصلاحی در زمینه مراتب فوق نسبت بقانون چکهای بلامحل بعمل آید میتوان اظهار اطمینان نمود که چک بر سفته دیگر مزیت خواهد داشت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی